

مهر داد کوروش نیا (فیلمنامه نویسی):

سینمای اقتباسی مخاطب را ترغیب به خوانش رمان می‌کند

اصولا درام و داستان قدرت بسیاری دارد پس هر محتوایی که در لایه‌های دراماتیک پرداخته و به تصویر کشیده می‌شود، قطعا تاثیر گذار است. به همین دلیل از دیرباز میان اهالی هنرهای بصری و مکتوب همواره تبادل و تعاملی پویا وجود داشته است، اما اینکه سینمای ایران تا چه اندازه در این مسیر موفق بوده است، نیاز به تحقیق و پژوهش دارد. آثاری هستند در سینمای ایران که با اقتباس از رمان‌ها و یا داستان‌های کوتاه ادبی ساخته شده‌اند، اما میزان تاثیر گذاری این آثار در ترغیب عموم جامعه به کتابخوانی نکته‌ای است که نیاز به بررسی و همچنین پرورش بیشتری دارد. یکی از مهم‌ترین رویکردها در این تبادل هنری میان سینما و کتاب، اقتباس ادبی در آثار سینمایی است.

آثار سینمایی موفق‌تری که بر اساس اقتباس شکل گرفته‌اند، مخاطب را علاقه‌مند می‌کنند تا پس از دیدن فیلم به رمان اثر رجوع کنند و در پرتو شکل گرفتن و نهادینه شدن این فرهنگ مخاطب به صورت کلی به رمان و خوانش کتاب توجه ویژه‌ای پیدا می‌کند. خود بنده در حوزه نمایشنامه نویسی ۳ اثر خود را بر اساس اقتباس از داستان‌های کوتاه و بلند به نگارش در آورده‌ام که خوشبختانه هر سه این

آثار موفق بوده‌اند. نمایشنامه «آخرین نامه»، «مونس» و «عزازیل» برگرفته از آثار شاخص ادبی داستانی کوتاه و بلند می‌باشند. به تازگی پادکست‌های صوتی که از پلتفرم‌ها منتشر می‌شود نیز در ترغیب مردم به کتاب و کتابخوانی موفق عمل کرده‌اند و باعث شده‌اند که فرهنگ داستان‌گویی و داستان شنیدن ترویج پیدا کند.

عطا مجابی (کارگردان):

سینما می‌تواند ایده‌های ادبی را به تصویر بکشد

به گمانم ادبیات و سینما، دست کم در جامعه ما، نقش‌های اساسی را در فرهنگ‌سازی و آگاهی‌بخشی عمومی ایفا می‌کنند و همچنین در ترویج کتابخوانی نقش‌های بسیار موثری دارند. ادبیات، از طریق رسانه مکتوب، خوانندگان را به جهان‌های متنوع می‌برد و آنها را تشویق می‌کند تا از طریق داستان، شعر و رمان به موضوعات مختلف، به شیوه احتمالا جدیدی بیندیشند. از سوی دیگر، سینما می‌تواند داستان‌ها و ایده‌های ادبی را در قالب فراگیرتری به تصویر بکشد و آن‌ها را برای افراد بیشتری قابل دسترسی کند. سینما می‌تواند با اقتباس از ادبیات، به ترویج فرهنگ کتابخوانی کمک کند، بدین ترتیب که به دلیل گستردگی مخاطبین‌اش، می‌تواند علاوه بر انتقال ایده‌ها در مدیوم جدید، افراد را به خواندن کتاب‌های مرتبط جذب و تشویق کند. فیلم‌های اقتباسی می‌توانند به عنوان انگیزه برای خوانندگان کتاب عمل کنند، زیرا گاهی پیش می‌آید که پس از تماشای یک فیلم، مخاطبان بخواهند متن اصلی را مطالعه کنند تا جنبه‌های ظریف‌تر داستان و جزئیات آن را بهتر درک کنند.

کامران پارسی نژاد (نویسنده و پژوهشگر ادبیات):

سینما از بی ادبیات شدن، به ایست قلبی رسیده...

به طور کلی سینما ارتباط تنگاتنگی با حوزه ادبیات داستانی دارد چرا که شاکله و هسته اصلی سینما را فیلمنامه تشکیل می‌دهد، که اتفاقا هم فیلمنامه هم گونه‌ای از ادبیات داستانی است. اینکه به تازگی سینمای ایران با افت شدیدی در متن روبروست و حالتی را چون ایست قلبی تجربه می‌کند به این دلیل است که ارتباط خود را با حوزه ادبیات داستانی قطع کرده است. طبق تحقیق و پژوهش‌های صورت گرفته حدود ۹۰ درصد از آثار سینمای آمریکا و اروپا و ام‌دار از آثار ادبی مکتوب است یعنی بیشتر فیلم‌ها برگرفته از رمان است. وقتی که یک فیلم برگرفته از یک اثر ادبی یا رمان ساخته می‌شود، به تبع زمانی که فیلم مورد توجه قرار بگیرد، مخاطبان پس از تماشا ترغیب می‌شوند که رمان آن را هم بخوانند. یعنی این تبادل هنری جدا از اینکه باعث رشد صنعت و هنر در سینما می‌شود. به نوعی تبلیغی از خود کتاب هم هست و در روند اکران انتشار فیلم، رمان نیز دیده خواهد شد. اما متأسفانه این فرهنگ در ایران وجود ندارد و اکثر کارگردان‌ها در ایران خود را مولف قلمداد می‌کنند و فیلمنامه باب میل خود را می‌نویسند. همچنین فیلمنامه نویسان ایرانی نیز به دلیل آنکه به حوزه ادبیات داستانی اشراف ندارند، به سمت اقتباس‌های موفق نمی‌روند. این مسئله با آسیب شناسی از رویکرد سینماگران کشور باید به این سو تبیین شود که شاهد انعکاس و نشر بیشتر آثار ادبی بومی ایرانی در پرده سینما باشیم، تا آثار سینمایی محملی باشند برای معرفی و آشنایی مخاطب با رمان‌های فاخر ایرانی، با این اتفاق هم سینمای ایران احیا خواهد شد و هم جامعه قدر و منزلت کتاب و فرهنگ داستان‌گویی را در ایران متوجه می‌شود. این رابطه یک رابطه دو سویه‌ای است که طی آن هم ادبیات داستانی و هم سینما در پرتو آن مورد توجه قرار خواهند گرفت. علاوه بر

این موارد، سینما می‌تواند نقش و کارکرد محوری دیگری هم در ترویج فرهنگ کتابخوانی داشته باشد که این حوزه محدود به معرفی کتب داستانی هم نیست، سینماگران، صنعت تصویر و برنامه‌سازی در مولفه‌های کارگردانی و برنامه‌سازی خود می‌توانند از شگردهای بهره‌جویند که مخاطب در ضمن دیدن یک فیلم یا برنامه، فرهنگ کتاب و کتابخوانی درونش تقویت و نهادینه شود، مانند شخصیت پردازی کاراکترهای که کتاب خوان هستند و یا استفاده از لوکیشن‌های که مرتبط با کتاب است و یا معرفی نویسنده و یا کتابی خاص در اثر هنری، که در صورت تکرار و به مرور زمان تاثیر گذار خواهد بود. در این مورد به طور مثال به یاد دارم که در یک برنامه تلویزیونی مجری برنامه اشاره ای کوتاه به یک کتاب کرد و ما در بازار نشر شاهد بودیم در همان هفته آمار فروش کتاب چندین برابر شد. با توجه به اینکه در فضای فرهنگی عصر حاضر، توجه ویژه بر روی سینما و سایر رسانه‌های تصویری است، باید این رسانه‌ها پل ارتباطی موثری باشند در سوق دادن عموم مردم به فرهنگ کتابخوانی، چرا که خوانش کتاب دنیایی را بر روی انسان خواهد گشود که قابل مقایسه و جایگزین با هیچ رسانه دیگر نیست. فیلم‌ها جدای از قصه گو بودن و جریان یافتن در بستر سیال درام پردازی، باید فرهنگ کتابخوانی را مورد توجه و ترویج قرار دهند، طوری که با ایجاد انگیزه برای مخاطب، فرهنگ کتابخوانی را توسعه دهند. تاریخ ادبیات ایران مملو از رمان‌های شاخصی است که هنوز برای عموم مردم و مخاطب عام ناشناخته است. مانند «سوشون» اثر سیمین دانشور که اشاره به ماجرای مرگ سیاوش دارد. به این صورت در آثار ادبی ایران نکاتی وجود دارد که فسارغ از اینکه فیلمنامه نویسی بخواهد به اقتباس ادبی روی بیاورد و یا خیر، می‌تواند در ذیل درام پردازی خود ارجاعاتی معنادار به آثار شاخص ادبی و فلسفی... داشته باشد و با اشاره به نکات جذاب و کلیدی این متون در ترغیب مخاطب به خواندن اثر اصلی موثر باشد. در این میان اتفاقی که باید بیفتد این است که فرهنگ کتابخوانی در بستر فیلم‌هایی که تولید می‌شود، در نظر گرفته و به آن توجه شود.

سیروس همتی (نویسنده و بازیگر):

مهم حفظ روح اثر مکتوب در فیلم است

به نظر من آنچه که باعث استحکام پیوند ادبیات و سینماگر می‌شود، تعاملی است که میان نویسنده و کارگردان باید اتفاق بیفتد، تا زمانی که این ارتباط و تعامل وجود نداشته باشد، محتوای ارائه شده تاثیر گذار نخواهد بود. به همین دلیل من معتقدم تعامل دو هنرمند در پدید آوردن یک اثر بسیار مهم است. به عنوان مثال می‌توانم به فیلم «برباد رفته» اشاره کنم که معتقدم اثر فیلمی آن چندین پله بالاتر از رمان آن است و این مسئله ناشی از این است که کارگردان اثر ویکتور فلمینگ با نویسنده رمان، مارگارت میچل گفتگوهای طولانی داشته‌اند و به تعاملی مشترک رسیده‌اند. همچنین فیلمی نیز به نام «کوری» توسط کارگردان برزیلی تبار فرناندو مریلس ساخته می‌شود که نسبت به رمان اثر به نویسندگی ژوزه ساراماگون چندین پله عقب‌تر است چرا که کارگردان، قادر نبوده روح اثر را در قالب فیلم ارائه کند. بنابراین مهم‌ترین نکته اقتباس حفظ روح اثر مکتوب در فیلم سینمایی است. باید پذیرفت که برخی صحنه‌ها و توصیف‌های ادبی در رمان، در قاب سینما به صورت تکنیک قابل ارائه هستند. یعنی ممکن است نویسنده برای توصیفی مکانی ۲۰ صفحه نگارش کرده باشد، اما کارگردان با یک نما و یا جامپ کات معنی‌دار تکنیکی آن را به نمایش در بیاورد. در این میان آنچه که اثر را نجات خواهد داد، فهم مشترکی است که میان کارگردان و نویسنده شکل گرفته است. چنانچه سینماگری قصد اقتباس از یک اثر ادبی را داشته باشد که نویسنده‌اش در قید حیات نیست، می‌تواند به منتقدین و تحلیل‌گرانی مراجعه کند، که آثار ادبی یک نویسنده را به درستی می‌شناسند و مفسر آن هستند مانند شکسپیر شناسان و... به این شکل نویسنده با نوشتن اثر کارش به پایان نمی‌رسد و لازم است که برای پرورش اثر خود در قاب‌های رسانه‌ای دیگر کنار اثر خود باشد. به عنوان مثال زنده یاد داریوش مهرجویی، ناصر تقوایی، مسعود کیمیایی، ابراهیم فروزش همچنین زنده یاد کیومرث پوراحمد از کارگردانان بنامی هستند که دنیای نویسنده‌گان را درک می‌کردند و با تعاملی دو سویه اقتباس‌های موفق خود را در تاریخ سینمایی ایران ماندگار کرده‌اند.

